

به نام خدا



اظهار نظر کارشناسی درباره:
«طرح اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری»
(ویرایش دوم)

مخصوص صحن علنی

مقدمه

«طرح اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری» که با شماره ثبت (۳۴۲) در کمیسیون حقوقی و قضایی به تصویب رسیده بود، در صحن علنی مجلس طرح و کلیات و موادی از آن در صحن مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. اما در راستای ماده (۱۵۲) قانون آیین‌نامه داخلی مجلس^۱، مواد «۸» و «۱۰» و «۱۱» و «۱۲» و «۴۶» و «۵۹» و «۶۱» آن جهت بررسی بیشتر به کمیسیون ارجاع شد. کمیسیون محترم نیز پس از بررسی مواد ارجاعی، مصوبه خود را در تاریخ ۱۴۰۱/۱/۲۸ به تصویب رساند که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

ماده (۸)

در حال حاضر هیئت عمومی دیوان عدالت اداری از دوسوم کل قضات دیوان تشکیل شده و ملاک رأی، نظر اکثریت حاضر است. شایان ذکر است اصولاً موضوعات مطروحه در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری موضوعاتی بسیار تخصصی و فنی است که حضور و شرکت همه قضات شعب بدوی و اجرای احکام، به دلیل عدم تجربه کافی و تعداد زیاد قضات، وافی به مقصود نخواهد بود و امر تصمیم‌گیری را با مشکل مواجه می‌نماید. همچنین با وجود حجم گسترده پرونده‌های موجود در شعب دیوان عدالت اداری، لزوم شرکت هفتگی کلیه قضات دیوان در جلسه هیئت عمومی موجب اطاله دادرسی خواهد شد. مضاف بر اینکه تعدد بسیار قضات، بررسی موضوع شکایت و احکام مربوطه و در نهایت تحقق اقناع وجدانی جهت صدور رأی را مشکل‌تر و طولانی‌تر خواهد نمود و منجر به تقلید در قضاوت یا قضاوت غیرمسئولانه می‌گردد. بنابراین تغییر پیشنهادی و حذف «دادرسان شعب» و «دادرسان اجرای احکام» از هیئت عمومی، در راستای جابک‌تر شدن هیئت عمومی و تحقق اصل سرعت در دادرسی ضروری بوده و تصویب آن مورد پیشنهاد است.

مشخصات طرح

دوره یازدهم - سال دوم

شماره ثبت:

۳۴۲

شماره چاپ:

۷۰۸

تاریخ چاپ:

دفتر

مطالعات حقوقی

مشخصات گزارش

شماره مسلسل:

۲۴۰۱۷۸۶۱-۱

تاریخ انتشار:

۱۴۰۱/۲/۹



۱. ارجاع طرح یا لایحه یا مواردی از آن از جلسه علنی به کمیسیون به جز آنچه که در این آیین‌نامه به طور صریح تعیین شده است با پیشنهاد رئیس جلسه و تصویب مجلس انجام می‌شود. ارجاع باید به همان کمیسیون گزارش دهنده صورت گیرد. کمیسیون باید فقط موارد ارجاعی را رسیدگی و گزارش خود را ظرف یک هفته به هیئت رئیسه تسلیم نماید تا با تعیین اولویت در دستور هفتگی درج شود.

تبصره «۱»- در حال حاضر و مطابق قانون فعلی، رسیدگی به دعاوی «مسئولیت مدنی دولت» دوگانه بوده و شعب دیوان عدالت اداری صرفاً واجد صلاحیت «احراز وقوع تخلف» می‌باشند که پس از صدور رأی توسط دیوان، ضروری است که شاکی جهت «تصدیق ورود خسارت» به دادگاه‌های دادگستری مراجعه کند. موافقین این نظر معتقدند با توجه به حقوقی بودن احراز ورود خسارت و همچنین لزوم تحقیقات و کارشناسی محلی، لازم است که این امر همچنان در صلاحیت دیوان عدالت اداری باقی بماند، اما به نظر می‌رسد با توجه اینکه **اولاً** مطابق اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی، شکایت از دستگاه‌ها و مأمورین دولتی مطلقاً در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار گرفته است، **ثانیاً** دوگانه بودن رسیدگی منجر به «اطاله دادرسی»، «سردرگمی مردم» و «اتلاف هزینه‌های دادرسی و کارشناسی» گردیده است، ضروری است رسیدگی به دعاوی مسئولیت مدنی دولت به صورت مطلق اعم از احراز وقوع تخلف، تصدیق ورود خسارت و تعیین میزان آن در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار بگیرد. بنابراین، **تصویب این تبصره که مرجع رسیدگی به دعاوی مسئولیت مدنی دولت را منحصرأً دیوان عدالت اداری مقرر نموده، مورد پیشنهاد است.**

تبصره «۳»- با توجه به قید عبارت «تصمیمات و اقدامات» در ماده (۱۰) قانون فعلی دیوان، رسیدگی به دعاوی ناشی از قرارداد، که مسئله‌ای حقوقی و ترافعی است، در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری قرار دارد و خارج از صلاحیت دیوان عدالت اداری است؛ اما با توجه به اینکه پیش از تنظیم و انعقاد قرارداد اداری مانند مزایده یا مناقصه، امکان تخلفاتی مانند عدم رعایت تشریفات قانونی از سوی دستگاه یا مأموران دولتی در تصمیمات و اقداماتی که منجر به انعقاد قرارداد می‌شود، وجود دارد، این تبصره در راستای تصریح به صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایات علیه چنین تصمیمات و اقداماتی است که گامی در جهت تضمین بیشتر حقوق و منافع عمومی در انعقاد قراردادهای دولتی از جمله قراردادهای مربوط به خصوصی‌سازی خواهد بود و **لذا تصویب آن پیشنهاد می‌گردد.**

تبصره «۴»- با توجه به اینکه جهات طرح دعوا در هیئت عمومی و شعب دیوان یکسان نبوده و همین امر نیز موجب عدم رسیدگی به موضوعاتی می‌شود که مستند آنها سوءاستفاده مقامات دولتی از صلاحیتشان است، لذا این تبصره با احصای جهات طرح شکایت در شعب دیوان آنها را منحصرأً در موارد «خروج از حدود صلاحیت یا سوءاستفاده از اختیارات» و «تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام آنها» قرار داده است. **لذا تصویب این تبصره پیشنهاد می‌گردد.**

تبصره «۵»- در قوانین مختلف جهت تعیین مرجع صالح در رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیمات و اقدامات اداری، از عباراتی چون «مرجع صالح قضایی» یا «دادگاه صالح» استفاده شده است که در مراجع قضایی این عبارات انصراف به دادگاه‌های عمومی دارد و همین امر موجب شده است تا بعضاً موضوعاتی که ذاتاً در صلاحیت دیوان عدالت اداری است، به جهت عدم تصریح به آن، در سایر مراجع نیز مورد رسیدگی قرار گیرد و منجر به صدور آرای متعارض و متشتت گردد، بنابراین با عنایت به اینکه اصولاً دیوان عدالت اداری به عنوان دادرس اداری وظیفه نظارت قضایی بر مراجع مذکور را برعهده داشته و مواد (۱۰) و (۶۳) و (۶۴) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مفید صلاحیت دیوان در رسیدگی به آراء قطعی مطلق مراجع اختصاصی اداری است، **لذا تبصره پیشنهادی در صدد رفع این ایراد تلقی شده و تصویب آن پیشنهاد می‌گردد.**

تبصره «۶»- در حال حاضر دیوان عدالت اداری منحصرأً صلاحیت رسیدگی به شکایت از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها را برعهده داشته و درخصوص مؤسسات عمومی غیردولتی، تنها امکان شکایت نسبت به

تصمیمات و اقدامات تأمین اجتماعی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها در شعب دیوان وجود دارد که البته دلیل و مبنای محدود نمودن صلاحیت دیوان به تأمین اجتماعی و شهرداری‌ها روشن نیست. این در حالی است که نهادهای عمومی غیردولتی نیز از قدرت عمومی استفاده می‌نمایند، لذا با عنایت به اینکه تأسیس نهاد دیوان عدالت اداری در راستای امکان نظارت قضایی بر تصمیمات و اقدامات نهادهای عمومی می‌باشد و دستگاه‌های موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری نیز ناظر به نهادهای عمومی برخوردار از قدرت عمومی است، تبیین صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایت از تصمیمات و اقدامات این نهادها منطبق بر فلسفه تأسیس این نهاد - یعنی فراهم آوردن امکان دادخواهی مردم از اعمال اداری تمامی نهادهای عمومی و تشکیلات دولتی - می‌باشد.

اما در خصوص رسیدگی به دعاوی علیه مصوبات و تصمیمات «دانشگاه آزاد اسلامی»، با عنایت به اینکه اولاً «دانشگاه آزاد اسلامی» دارای بیش از ۴۰۰ واحد دانشگاهی، یک میلیون دانشجو، ۵۰ هزار پرسنل اعم از کارمند و استاد بوده که مجموعاً ۳۸ درصد آموزش عالی کشور را به خود اختصاص داده است و از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۹۹ سازمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی تعداد ۴۲۹۶ مورد ابلاغیه در قالب بخشنامه و آیین‌نامه به واحدهای دانشگاهی صادر نموده است. ثانیاً مصوبات دانشگاه آزاد در هیچ نهادی قابل دادخواهی نبوده و شعب و هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مستند به دادنامه‌های شماره ۳۶-۳۴ مورخ ۱۳۹۷/۱/۲۱ و ۱۱۸ مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۷ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری رسیدگی به دعاوی علیه دانشگاه آزاد را خارج از صلاحیت خود می‌دانند و مطابق مصوبه جلسه ۳۵۷ مورخ ۱۳۷۴/۵/۳۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و دادنامه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۹ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، کارکنان دانشگاه آزاد نیز مشمول قانون کار نبوده و بالطبع هیئت‌های حل اختلاف کارگری و کارفرمایی نیز صلاحیت رسیدگی به دعاوی آن‌ها را نخواهند داشت. ثالثاً مستفاد از اصول (۱۷۰) و (۱۷۳) قانون اساسی، دیوان عدالت اداری صلاحیت نظارت بر «قدرت عمومی» را دارا بوده و مرجع رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به دستگاه‌های دارای «قدرت عمومی» می‌باشد و بر همین اساس دیوان عدالت اداری علاوه بر دعاوی علیه دولت، به دعاوی علیه شهرداری، تأمین اجتماعی به عنوان مؤسسات عمومی غیردولتی رسیدگی می‌کند. رابعاً مطابق تبصره «۲» ماده (۱۲) اساسنامه اصلاحی دانشگاه آزاد اسلامی، هیئت امنای این دانشگاه موظف به رعایت قوانین و مقررات کشور و به ویژه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است، اما هیچ ضمانت اجرایی برای رعایت قوانین و مقررات در این اساسنامه پیش‌بینی نشده است. لذا در راستای تحقق اصل (۳۴) و (۱۷۳) قانون اساسی و تضمین حقوق عامه، شمول صلاحیت دیوان نسبت به تصمیمات و مصوبات دانشگاه آزاد اسلامی ضروری است، کما اینکه دیوان به شکایات علیه دانشگاه‌های دیگر نیز رسیدگی می‌کند. بنابراین پیشنهاد می‌گردد تبصره «۶» به شرح زیر اصلاح گردد:

تبصره «۶» - رسیدگی به تظلمات نسبت به مصوبات و تصمیمات دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری و دانشگاه آزاد اسلامی در صلاحیت دیوان است.

ماده (۱۱)

حذف تبصره ماده فعلی، در راستای تضمین حقوق عمومی و جلوگیری از تضییع حقوق عامه در صورت صدور آرای اشتباه از شعب و احتمال صدور آرای متعارض در دیوان می‌باشد که مناسب ارزیابی می‌گردد و تصویب آن مورد پیشنهاد است.

ماده (۱۲)

ماده (۱۲) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، در خصوص صلاحیت‌های «هیئت عمومی» دیوان عدالت اداری است که تبصره آن، موارد خارج از صلاحیت را احصا نموده است. در همین راستا، تبصره این ماده «مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی» را غیرقابل شکایت و غیر قابل ابطال در هیئت عمومی مقرر نموده است. این در حالی است که به نظر می‌رسد اولاً مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی عملاً شامل ۱. سیاستگذاری ۲. مقررات‌گذاری و ۳. تشخیص‌های مصداقی می‌باشد و مطابق بندهای «۲» و «۳» سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری، تعیین سازوکار مناسب برای عدم مغایرت مقررات با شرع و قانون اساسی مورد تصریح مقام معظم رهبری مدظله‌العالی قرار گرفته است. لذا پیش‌بینی امکان شکایت از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و همچنین شورای عالی فضای مجازی جهت عدم مغایرت با شرع و قانون در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در راستای تحقق سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری ضروری به نظر می‌رسد. ثانیاً شورای مزبور (شورای عالی انقلاب فرهنگی) در بسیاری از موارد، اقدام به وضع معافیت مالیاتی، تعیین احکام استخدامی، تغییر قانون سنجش و پذیرش دانشجو و ... نموده است. ثالثاً در طرح تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی که اخیراً جهت تأیید خدمت مقام معظم رهبری ارسال شد، مقرر شده بود که مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نیست که این امر مورد تأیید مقام معظم رهبری قرار نگرفت و ایشان در پاسخ به مصوبه مذکور در تاریخ ۱۴۰۰/۱۲/۱۱ بیان نمودند «با وجود لازم‌الاجرا بودن مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیچ دخالتی در محدوده اختیارات قانونی آن دستگاه‌ها از سوی شورا صورت نگیرد و مسئولیت‌ها لوث نشود» که این امر دلالت بر لزوم نظارت بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی دارد. بنابراین پیشنهاد می‌گردد ضمن حذف عبارت «شورای عالی انقلاب فرهنگی» از تبصره «۱» ماده (۱۲)، تبصره «۲» این ماده به شرح زیر اصلاح گردد:

تبصره «۲» - رسیدگی به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی در خصوص سیاستگذاری در حوزه تحت صلاحیت هریک از این دو نهاد از شمول این حکم خارج است.

نکته دیگر آنکه در حال حاضر آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های غیرقضایی رئیس قوه قضائیه در هیئت عمومی غیرقابل شکایت و غیرقابل ابطال شده است که این امر نیز با توجه به اینکه اولاً رئیس قوه قضائیه همزمان با دارا بودن شأن قضایی، دارای شأن اداری نیز هست و اقدام به وضع مقرراتی در خصوص امور اداری سازمان‌های زیرمجموعه دستگاه قضایی از جمله سازمان‌های «ثبت اسناد و املاک کشور»، «سازمان پزشکی قانونی»، «سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی» یا وضعیت استخدامی کارکنان قوه قضائیه می‌نماید که هیچ تفاوتی با آیین‌نامه‌های مصوب دولت مثلاً در خصوص سازمان ثبت احوال ندارد. ثانیاً حکم موجود در بند «۳» ماده (۱۰) قانون فعلی که رسیدگی به شکایات موردی از حقوق استخدامی کارکنان را در شعب قابل استماع دانسته با عدم امکان شکایت از بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های متضمن حکم کلی رئیس قوه قضائیه متعارض است. لذا عدم امکان شکایت از بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های رئیس قوه قضائیه فاقد توجیه و متضمن نقض حق دادخواهی شهروندان است و مغایر اصل (۳۴) قانون اساسی به نظر می‌رسد. لازم به ذکر است همین حکم در قانون سال ۱۳۸۵ دیوان عدالت اداری نیز وجود داشت. بنابراین اصلاح تبصره «۱» ماده (۱۲) به شرح زیر با رعایت تشریفات مندرج در آیین‌نامه داخلی مورد پیشنهاد است:

در تبصره «۱» ماده (۱۲) قانون عبارت «صرفاً آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات» حذف می‌شود.

- در حال حاضر و مطابق قانون فعلی، هیئت‌های تخصصی به‌عنوان رکن مشورتی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به‌شمار رفته و در اغلب موارد، رسیدگی در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری منوط به رسیدگی قبلی در هیئت‌های تخصصی می‌باشد، با توجه به کثرت دعاوی مطروحه و طولانی شدن رسیدگی و ابطال مصوبات مورد شکایت، بند «الف» این ماده در خصوص ابطال مصوبات، آرای هیئت‌های تخصصی را قطعی مقرر نموده و تبصره آن تصریح داشته است که آرای مذکور ظرف یک‌ماه از تاریخ صدور، قابل اعتراض در هیئت عمومی باشند که اقدامی شایسته به‌نظر می‌رسد و بنابراین تصویب بند «الف» و تبصره ذیل آن پیشنهاد می‌گردد.

- در خصوص آرای «وحدت رویه» و «ایجاد رویه» با توجه به آثار مترتب بر این آراء، از جمله عدم لزوم تبادل لوایح در این موارد و شأن قانونی بودن آنها، بند «ب» مقرر داشته است که در این موارد هیئت عمومی به‌عنوان مرجع نهایی صدور رأی تعیین گردیده و نظر هیئت‌های تخصصی در این زمینه مشورتی خواهد بود که پس از اعلام نظر، آن را به هیئت عمومی ارسال می‌نمایند. بنابراین تصویب بند «ب» نیز مورد پیشنهاد است.

- مطابق بند «پ» و تبصره آن، در مواردی که رئیس دیوان یا بیست نفر از اعضای هیئت عمومی آرای صادره از هیئت عمومی یا هیئت‌های تخصصی را اشتباه یا مغایر قانون تشخیص دهند، این امر ابتدا در هیئت‌های تخصصی بررسی شده و هیئت‌های تخصصی مربوطه نظر خود را جهت اتخاذ تصمیم به هیئت عمومی ارسال خواهند نمود. البته رئیس دیوان عدالت نیز می‌تواند در موضوعات تخصصی نسبت به اخذ نظریه مشورتی از هیئت‌های تخصصی اقدام نماید. بنابراین پیشنهاد می‌گردد بند «پ» نیز به تصویب نمایندگان محترم برسد.

- بند «ت» این ماده نیز «تعداد اعضای هیأت‌های تخصصی»، «نصاب تشکیل جلسات» و «نصاب رأی‌گیری در جلسات» را تبیین نموده و مقرر داشته است تعداد اعضای هر هیئت تخصصی پانزده نفر از قضات بوده که با حضور دوسوم اعضاء رسمیت می‌یابد و همچنین تصریح شده است که ملاک صدور رأی در هیأت، اکثریت مطلق اعضای حاضر در جلسه است. بنابراین هرچند تعیین تعداد اعضاء، نصاب تشکیل جلسات و نصاب رأی‌گیری در جلسات امری مثبت و ضروری به نظر می‌رسد اما با توجه به اینکه در صدر ماده (۴۶) طرح تصریح شده است که اتخاذ تصمیم در هیأت‌های تخصصی با نظر «اکثریت اعضای حاضر» انجام می‌شود که به معنای اکثریت نسبی است و در بند «ت» مقرر شده است که ملاک در صدور رأی هیئت تخصصی، نظر «اکثریت مطلق اعضای حاضر» در جلسه است، لذا صدر و ذیل ماده دارای تعارض بوده و بر این اساس پیشنهاد می‌گردد که واژه «مطلق» از بند «ت» حذف گردد.

- نکته دیگر آنکه در این طرح، ابطال مصوبات در صلاحیت هیئت تخصصی مقرر شده است که با توجه به حجم مصوبات مورد شکایت، این امر مستلزم تمرکز و عندالافتضاء برگزاری جلسات متعدد دارد و در حال حاضر، ریاست هیأت‌های تخصصی یک امر فرعی محسوب شده و اغلب معاونین قضایی دیوان و روسای شعب تجدیدنظر و بدوی ریاست هیأت‌های تخصصی را بر عهده دارند که با توجه به حجم امور شعبه مورد تصدی، اداره هیئت تخصصی با چالش مواجه شده است، لذا ضروری است که ریاست هیئت تخصصی یک پست قضایی تلقی گردد تا بتواند با تمرکز و بدون دغدغه صدور حکم در معاونت مربوطه یا شعبه مورد تصدی، اقدام به صدور رأی و برگزاری جلسات در هیئت تخصصی نماید. بنابراین پیشنهاد می‌گردد یک تبصره به شرح زیر به ماده (۴۶) الحاق گردد:

تبصره - رئیس هیئت تخصصی از بین قضات با تجربه دیوان عدالت اداری و با حکم رئیس قوه قضائیه انتخاب می‌شود.

این پست با سایر سمت‌های قضایی از جمله ریاست شعب قابل جمع نیست. رئیس دیوان می‌تواند قضات واجد شرایط را به ریاست قوه قضائیه پیشنهاد دهد.

ماده (۵۹)

هرچند هدف از اصلاح این ماده، لزوم ارجاع موارد رسیدگی به استنفکاف در شعب تجدیدنظر بوده است، اما با عنایت به اینکه کماکان مطابق این ماده، در صورت استنفکاف، رئیس دیوان مکلف است پرونده را به شعبه صادرکننده رأی قطعی ارجاع نماید و شعبه صادرکننده رأی قطعی اعم از شعب بدوی و تجدیدنظر می‌باشد، لذا اصلاح صورت‌گرفته با ماده (۱۵) این قانون متعارض خواهد بود. لذا عدم تصویب اصلاح صورت‌گرفته در صدر این ماده مورد پیشنهاد است و پیشنهاد می‌گردد متن ماده با رعایت تشریفات مندرج در آیین‌نامه داخلی به شرح زیر اصلاح گردد:

«صدر ماده (۱۱۰) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده (۱۱۰) – واحد اجرای احکام دیوان موظف است اقدامات لازم را جهت اجرای احکام دیوان به عمل آورد و در صورت استنفکاف شخص یا مرجع محکوم‌علیه از اجرای حکم قطعی، مراتب را به رئیس دیوان گزارش نماید.»

در خصوص اصلاح تبصره نیز، هدف از اصلاح صورت‌گرفته، تعیین صلاحیت «شعب تجدیدنظر» در رسیدگی به استنفکاف مسئولین مربوطه در موارد «عدم ارسال پاسخ در موعد مقرر»، «عدم اجرای دستور موقت» و «عدم ارسال اسناد مورد مطالبه» می‌باشد که با عنایت به اینکه انفصال و محرومیت از حقوق اجتماعی از شدیدترین مجازات‌های اداری است، ضروری است در صلاحیت شعب تجدیدنظر قرار گیرد. لذا تصویب این تبصره مورد پیشنهاد است.

ماده (۶۱)

با توجه به حساسیت استنفکاف و سنگینی مجازات اداری «انفصال از خدمات دولتی»، همچنین به جهت اینکه قضات شعب بدوی به تنهایی اقدام به صدور رأی می‌نمایند و رأی تجدیدنظر توسط حداقل دو قاضی صادر می‌شود، لذا در صورتی که شعبه صادرکننده رأی قطعی، شعبه بدوی باشد رسیدگی به استنفکاف توسط قضات کمتر نسبت به حالتی انجام می‌شود که شعبه صادرکننده رأی قطعی شعبه تجدیدنظر باشد. بنابراین در راستای یکسان نمودن مرجع رسیدگی به استنفکاف و همچنین اتقان بیشتر آرای مشتمل بر مجازات انفصال از خدمات دولتی، پیشنهاد می‌گردد عبارت «شعبه صادرکننده رأی قطعی» به عبارت «شعبه تجدیدنظر» تغییر یابد و واژه «در» جایگزین عبارت «حسب مورد در شعبه تجدیدنظر» گردد.

نتیجه‌گیری

بنابر مراتب فوق، هرچند در چند مورد ایرادات قانون موجود، مرتفع گردیده است اما به منظور تحقق کامل اهداف مورد نظر و رفع خلأها و چالش‌های باقیمانده، پیشنهاد می‌گردد که مواد (۱۰)، (۱۲)، ۴۶، (۵۹) و (۶۱) با رعایت تشریفات مندرج در قانون آیین‌نامه داخلی مجلس، مورد بازنگری قرار گیرد.

شماره ماده	موافق	مخالف	ارجاع به کمیسیون
ماده ۸	✓		
تبصره ۱ ماده ۱۰	✓		
تبصره ۳ ماده ۱۰	✓		
تبصره ۴ ماده ۱۰	✓		
تبصره ۵ ماده ۱۰	✓		
تبصره ۶ ماده ۱۰			✓
ماده ۱۱	✓		
ماده ۱۲			✓
ماده ۴۶			✓
ماده ۵۹			✓
ماده ۶۱			✓

شماره ماده	مصوبه کمیسیون برای رفع ایرادات شورای نگهبان	موافق	مخالف	ارجاع به کمیسیون	موافق به شرط اصلاح	اظهار نظر کارشناسی	متن اصلاحی
۸	ماده ۸ قانون و تبصره آن به شرح زیر اصلاح می شود: ماده ۸- هیئت عمومی دیوان عدالت اداری متشکل از رئیس، معاونین قضائی، رؤسای هیأت‌های تخصصی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر و رؤسای شعب بدوی میباشد که با حضور دوسوم اعضاء و به ریاست رئیس دیوان یا یکی از معاونین قضائی با انتخاب رئیس دیوان رسمیت مییابد و ملاک صدور رأی در آن، نظر اکثریت اعضای حاضر میباشد. در رسیدگی به موارد موضوع مواد ۸۹ و ۹۰ این قانون، قضات صادرکننده دادنامه ها با داشتن حق رأی میتوانند در جلسات هیئت عمومی شرکت نمایند. تبصره- سایر قضات دیوان و یا کارشناسان امر حسب مورد با دعوت رئیس دیوان یا رئیس هیئت تخصصی، بدون داشتن حق رأی میتوانند در جلسات هیئت عمومی یا هیئت تخصصی شرکت کنند و در صورت لزوم نظرات خود را ارائه نمایند.					تغییر پیشنهادی و حذف «ادارسان شعب» و «ادارسان اجرای احکام» از هیئت عمومی، در راستای چابک‌تر شدن هیئت عمومی و تحقق اصل سرعت در دادرسی ضروری بوده و تصویب آن مورد پیشنهاد است.	
تبصره ۱ ماده ۱۰	تبصره ۱- شعبه رسیدگی کننده پس از صدور رأی بر وقوع تخلف از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای ۱ و ۲ و تبصره ۶ این ماده نسبت به تعیین میزان خسارت وارده اقدام نماید					تصویب این تبصره که مرجع رسیدگی به دعاوی مسئولیت مدنی دولت را منحصراً دیوان عدالت اداری مقرر نموده، مورد پیشنهاد است	
تبصره ۳ ماده ۱۰	رسیدگی به شکایات و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی از وقوع تخلف و عدم رعایت قوانین و مقررات در مراحل انعقاد قرارداد توسط دستگاههای اجرائی در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری است، لیکن رسیدگی به دعاوی ناشی					این تبصره در راستای تصریح به صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایات علیه چنین تصمیمات و اقداماتی است که گاهی در جهت تضمین بیشتر حقوق و منافع عمومی در انعقاد قراردادهای دولتی از جمله قراردادهای مربوط به	

شماره ماده	مصوبه کمیسیون برای رفع ایرادات شورای نگهبان	موافق مخالف	ارجاع به کمیسیون	موافق به شرط اصلاح	اظهار نظر کارشناسی	متن اصلاحی
	از اجرای قرارداد فیما بین طرفین در صلاحیت دیوان نیست.				خصوصی سازی خواهد بود و لذا تصویب آن پیشنهاد می گردد.	
تبصره ۴ ماده ۱۰	جهات طرح شکایت علیه دستگاههای اجرایی و مأمورین آنها در شعب دیوان عبارتند از: ۱- خروج از حدود صلاحیت یا سوءاستفاده از اختیارات ۲- تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام آنها				این تبصره با احصای جهات طرح شکایت در شعب دیوان آنها را منحصراً در موارد «خروج از حدود صلاحیت یا سوءاستفاده از اختیارات» و «تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام آنها» قرار داده است. لذا تصویب این تبصره پیشنهاد می گردد.	
تبصره ۵ ماده ۱۰	در مواردی که به موجب قوانین، مرجع رسیدگی به اعتراضات و شکایات از تصمیمات اداری، اجرائی و یا آرای مراجع اختصاصی اداری صادره از سوی کلیه دستگاههای موضوع این ماده، تحت عناوینی از قبیل مرجع صالح قضائی یا دادگاه صالح یا محکمه صالح تعیین شده است، موضوع در صلاحیت شعب دیوان است.				با عنایت به اینکه اصولاً دیوان عدالت اداری به عنوان دادرسی اداری و وظیفه نظارت قضایی بر مراجع مذکور را برعهده داشته و مواد (۱۰) و (۶۳) و (۶۴) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مفید صلاحیت دیوان در رسیدگی به آراء قطعی مطلق مراجع اختصاصی اداری است، لذا تبصره پیشنهادی درصدد رفع این ایراد تلقی شده و تصویب آن پیشنهاد می گردد.	
تبصره ۶ ماده ۱۰	رسیدگی به تظلمات نسبت به مصوبات و تصمیمات دستگاههای اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی در صلاحیت دیوان عدالت اداری است				در راستای تحقق اصل (۳۴) و (۱۷۳) قانون اساسی و تضمین حقوق عامه، شمول صلاحیت دیوان نسبت به تصمیمات و مصوبات دانشگاه آزاد اسلامی ضروری است، کما اینکه دیوان به شکایات علیه دانشگاههای دیگر نیز رسیدگی می کند. بنابراین پیشنهاد می گردد تبصره «۶» به شرح زیر اصلاح گردد: تبصره ۶- رسیدگی به تظلمات نسبت به مصوبات و تصمیمات دستگاههای اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری و دانشگاه آزاد اسلامی در صلاحیت دیوان است.	عبارت «و دانشگاه آزاد اسلامی» بعد از عبارت «مدیریت خدمات کشوری» به تبصره «۶» ماده (۱۰) مصوبه الحاق می گردد.
۱۱	تبصره ماده (۱) قانون حذف می شود.				حذف تبصره ماده فعلی، در راستای تضمین حقوق عمومی و جلوگیری از تضییع حقوق عامه در صورت صدور آرای اشتباه از شعب و احتمال صدور آرای متعارض در دیوان می باشد که مناسب ارزیابی می گردد و تصویب آن مورد پیشنهاد است.	
۱۲	در تبصره ماده ۱۲ عبارت «مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی» به عبارت «مجلس خبرگان رهبری، شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی» اصلاح میشود و شماره تبصره مذکور به تبصره (۱) اصلاح و متن زیر به عنوان تبصره (۲) به ماده مذکور الحاق می شود.				عدم امکان شکایت از بخشنامهها و آیین نامههای رئیس قوه قضائیه فاقد توجیه و متضمن نقض حق دادخواهی شهروندان است و مغایر اصل (۳۴) قانون اساسی به نظر می رسد. لازم به ذکر است همین حکم در قانون سال ۱۳۸۵ دیوان عدالت اداری نیز وجود داشت.	در تبصره «۱» ماده (۱۲) قانون عبارت «صرفاً آیین نامهها، بخشنامهها و تصمیمات» حذف می شود. عبارت «شورای عالی انقلاب فرهنگی» از تبصره ۱ ماده

شماره ماده	مصوبه کمیسیون برای رفع ایرادات شورای نگهبان	موافق مخالف	ارجاع به کمیسیون	موافق به شرط اصلاح	اظهار نظر کارشناسی	متن اصلاحی
	تبصره «۲ - رسیدگی به مصوبات شورای عالی فضای مجازی در حوزه تحت صلاحیت این نهاد از شمول حکم این ماده خارج است».				ضروری است شکایت از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار گیرد.	(۱۲) حذف می گردد.
بند الف ماده ۴۶	ماده (۸۴) قانون و تبصره‌های آن به شرح زیر اصلاح می‌شود: ماده ۸۴- اتخاذ تصمیم در هیأت‌های تخصصی به شرح زیر و با نظر اکثریت اعضای حاضر انجام میشود: الف) رسیدگی به دادخواست ابطال مصوبات موضوع ماده (۱۲) این قانون: ۱- در صورتی که موضوع شکایت را غیرقابل طرح یا خارج از صلاحیت‌های مقرر در ماده (۱۲) این قانون تشخیص دهد، قرار مقتضی صادر می‌نماید. ✓ ۲. چنانچه مصوبه را به علت مغایرت آن با جهات مذکور در ماده (۱۲) این قانون قابل ابطال تشخیص دهد، حکم به ابطال مصوبه و در غیر اینصورت حکم به رد شکایت صادر می‌کند. تبصره- آرای صادره از سوی هیأت‌های تخصصی ظرف یکماه از تاریخ صدور توسط رئیس دیوان یا ده نفر از اعضای هیئت عمومی قابل اعتراض در هیئت عمومی است.				بند «الف» این ماده در خصوص ابطال مصوبات، آرای هیئت‌های تخصصی را قطعی مقرر نموده و تبصره آن تصریح داشته است که آرای مذکور ظرف یکماه از تاریخ صدور، قابل اعتراض در هیئت عمومی باشند که اقدامی شایسته به نظر می‌رسد و بنابراین تصویب بند «الف» و تبصره ذیل آن پیشنهاد می‌گردد.	
بند ب ماده ۴۶	رسیدگی به درخواست ایجاد رویه و وحدت رویه موضوع بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۲ این قانون: در این موارد هیئت تخصصی موظف است پس از رسیدگی به موضوع، حسب مورد در خصوص وجود تشابه یا تعارض بین آرای صادره و همچنین رأی صحیح اعلام نظر کرده و پرونده را جهت اتخاذ تصمیم به هیئت عمومی ارسال کند. ✓				در خصوص آرای «وحدت رویه» و «ایجاد رویه» با توجه به آثار مترتب بر این آراء، از جمله عدم لزوم تبادل لوائح در این موارد و شأن قانونی بودن آنها، بند «ب» مقرر داشته است که در این موارد هیئت عمومی به عنوان مرجع نهایی صدور رأی تعیین گردیده و نظر هیئت‌های تخصصی در این زمینه مشورتی خواهد بود که پس از اعلام نظر، آن را به هیئت عمومی ارسال می‌نمایند. بنابراین تصویب بند «ب» نیز مورد پیشنهاد است.	
بند پ ماده ۴۶	رسیدگی به درخواست اعمال ماده ۹۱ این قانون نسبت به آرای هیئت تخصصی و یا هیئت عمومی: در این موارد هیئت تخصصی پس از رسیدگی به موضوع، نظریه خود را جهت اتخاذ تصمیم به هیأت عمومی ارسال میکند. ✓ تبصره- رئیس دیوان میتواند علاوه بر موارد فوق در ارتباط با موضوعات تخصصی مربوط نسبت به أخذ				مطابق بند «پ» و تبصره آن، در مواردی که رئیس دیوان یا بیست نفر از اعضای هیئت عمومی آرای صادره از هیئت عمومی یا هیئت‌های تخصصی را اشتباه یا مغایر قانون تشخیص دهند، این امر ابتدا در هیئت‌های تخصصی بررسی شده و هیئت‌های تخصصی مربوطه نظر خود را جهت اتخاذ تصمیم به هیئت عمومی ارسال خواهند نمود. البته رئیس	

شماره ماده	مصوبه کمیسیون برای رفع ایرادات شورای نگهبان	موافق مخالف	ارجاع به کمیسیون	موافق به شرط اصلاح	اظهار نظر کارشناسی	متن اصلاحی
	نظریه مشورتی از هیأت‌های تخصصی اقدام نماید.				دیوان عدالت نیز می‌تواند در موضوعات تخصصی نسبت به اخذ نظریه مشورتی از هیئت‌های تخصصی اقدام نماید. بنابراین پیشنهاد می‌گردد بند «پ» نیز به تصویب نمایندگان محترم برسد.	
بند ۴۶ ماده	هر هیئت تخصصی متشکل از حداقل پانزده نفر عضو از میان قضات دیوان میباشد که با حضور حداقل دوسوم اعضاء رسمیت مییابد و ملاک در صدور رأی نظر اکثریت مطلق اعضای حاضر در جلسه میباشد و عضویت قضات دیوان در هر یک از هیأت‌های تخصصی با توجه به تجربه و آشنایی آنها با حوزه تخصصی مربوط انجام می‌شود.			✓	با توجه به اینکه در صدر ماده (۴۶) طرح تصریح شده است که اتخاذ تصمیم در هیأت‌های تخصصی با نظر «اکثریت اعضای حاضر» انجام می‌شود که به معنای اکثریت نسبی است و در بند «ت» مقرر شده است که ملاک در صدور رأی هیئت تخصصی، نظر «اکثریت مطلق اعضای حاضر» در جلسه است، لذا صدر و ذیل ماده دارای تعارض بوده و بر این اساس پیشنهاد می‌گردد که واژه «مطلق» از بند «ت» حذف گردد. همچنین با توجه به حجم امور شعبه مورد تصدی، اداره هیئت تخصصی با چالش مواجه شده است، لذا ضروری است که ریاست هیئت تخصصی یک پست قضایی تلقی گردد تا بتواند با تمرکز و بدون دغدغه صدور حکم در معاونت مربوطه یا شعبه مورد تصدی، اقدام به صدور رأی و برگزاری جلسات در هیئت تخصصی نماید. بنابراین پیشنهاد می‌گردد یک تبصره به شرح زیر به ماده (۴۶) الحاق گردد: تبصره- رئیس هیئت تخصصی از بین قضات با تجربه دیوان عدالت اداری و با حکم رئیس قوه قضائیه انتخاب می‌شود. این پست با سایر سمت‌های قضایی از جمله ریاست شعب قابل جمع نیست. رئیس دیوان عدالت اداری می‌تواند قضات واجد شرایط را به ریاست قوه قضائیه پیشنهاد دهد.	واژه «مطلق» از بند «ت» حذف می‌گردد. یک تبصره به شرح زیر به ماده (۴۶) الحاق گردد: تبصره- رئیس هیئت تخصصی از بین قضات با تجربه دیوان عدالت اداری و با حکم رئیس قوه قضائیه انتخاب می‌شود. این پست با سایر سمت‌های قضایی از جمله ریاست شعب قابل جمع نیست. رئیس دیوان عدالت اداری می‌تواند قضات واجد شرایط را به ریاست قوه قضائیه پیشنهاد دهد.
۵۹	در صدر ماده ۱۱۰ قانون عبارت «در صورت استنکاف شخص یا مرجع محکوم علیه از اجرای حکم قطعی، واحد اجرای احکام دیوان، مراتب را به رئیس دیوان گزارش میکند.» به عبارت « واحد اجرای احکام دیوان موظف است اقدامات لازم را جهت اجرای احکام دیوان به عمل آورد و در صورت استنکاف شخص یا مرجع محکوم علیه از اجرای حکم قطعی، مراتب را به رئیس دیوان گزارش دهد.» اصلاح و تبصره ماده ۳ مذکور به شرح زیر اصلاح می‌شود: تبصره ۳- شعبه رسیدگی کننده به استنکاف ابتدا			✓	با عنایت به اینکه کماکان مطابق این ماده، در صورت استنکاف، رئیس دیوان مکلف است پرونده را به شعبه صادرکننده رأی قطعی ارجاع نماید و شعبه صادرکننده رأی قطعی اعم از شعب بدوی و تجدیدنظر می‌باشد، لذا اصلاح صورت گرفته با ماده (۱۵) این قانون متعارض خواهد بود. لذا عدم تصویب اصلاح صورت گرفته در صدر این ماده مورد پیشنهاد است و پیشنهاد می‌گردد متن ماده با رعایت تشریفات مندرج در آیین‌نامه داخلی به شرح زیر اصلاح گردد: «صدر ماده (۱۱۰) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:	صدر ماده (۱۱۰) به شرح زیر اصلاح می‌گردد: ماده (۱۱۰) - واحد اجرای احکام دیوان موظف است اقدامات لازم را جهت اجرای احکام دیوان به عمل آورد و در صورت استنکاف شخص یا مرجع محکوم علیه از اجرای حکم قطعی، مراتب را به رئیس دیوان گزارش نماید».

شماره ماده	مصوبه کمیسیون برای رفع ایرادات شورای نگهبان	موافق مخالف	ارجاع به کمیسیون	موافق به شرط اصلاح	اظهار نظر کارشناسی	متن اصلاحی
	<p>شخص یا اشخاص مستنکف را احضار و موضوع را به آنها تفهیم مینماید و در هر صورت با احراز استنکاف، موضوع، مشمول حکم مقرر در ماده ۱۱۲ این قانون قرار میگیرد. رعایت این امر در رسیدگی به سایر موارد استنکاف، از جمله موضوع مواد ۳۰، ۳۹ و ۴۴ این قانون الزامی است.</p>				<p>ماده (۱۱۰) - واحد اجرای احکام دیوان موظف است اقدامات لازم را جهت اجرای احکام دیوان به عمل آورد و در صورت استنکاف شخص یا مرجع محکوم علیه از اجرای حکم قطعی، مراتب را به رئیس دیوان گزارش نماید.</p> <p>در خصوص اصلاح تبصره نیز، هدف از اصلاح صورت گرفته، تعیین صلاحیت «شعب تجدیدنظر» در رسیدگی به استنکاف مسئولین مربوطه در موارد «عدم ارسال پاسخ در موعد مقرر»، «عدم اجرای دستور موقت» و «عدم ارسال اسناد مورد مطالبه» می باشد که با عنایت به اینکه انفصال و محرومیت از حقوق اجتماعی از شدیدترین مجازات های اداری است، ضروری است در صلاحیت شعب تجدیدنظر قرار گیرد. لذا تصویب این تبصره مورد پیشنهاد است.</p>	
۶۱	<p>ماده ۱۱۲ به شرح زیر اصلاح می شود:</p> <p>ماده ۱۱۲ - در صورتیکه محکوم علیه از اجرای آرای دیوان استنکاف نماید، پرونده با ارجاع رئیس دیوان در شعبه صادرکننده رأی قطعی رسیدگی و مستنکف به انفصال از خدمات دولتی تا پنج سال و یا به محرومیت از حقوق اجتماعی تا پنج سال محکوم میشود. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ بدون رعایت تشریفات تنظیم دادخواست، قابل تجدیدنظرخواهی حسب مورد در شعبه تجدیدنظر و شعبه همعرض است. رسیدگی به استنکاف و تجدیدنظرخواهی از احکام مربوط در شعب دیوان به صورت خارج از نوبت صورت میگیرد. حکم قطعی صادره جهت اجراء به مقام مافوق مستنکف و عندالقتضاء به مراجع نظارتی مربوط ابلاغ و در خصوص دارندگان پایه قضائی به دادرسی انتظامی قضات اعلام می شود.</p>			✓	<p>در راستای یکسان نمودن مرجع رسیدگی به استنکاف و همچنین اتقان بیشتر آرای مشتمل بر مجازات انفصال از خدمات دولتی، پیشنهاد می گردد رسیدگی به استنکاف و انفصال در شعب تجدیدنظر مورد رسیدگی قرار گیرد.</p>	<p>عبارت «شعبه صادرکننده رأی قطعی» به عبارت «شعبه تجدیدنظر» تغییر یابد و واژه «در» جایگزین عبارت «حسب مورد در شعبه تجدیدنظر» گردد.</p>